

انسان و طبیعت در قرآن

سید حسین هاشمی

انسان بر پهنه زمین، خود بخشی از طبیعت و عضوی از اعضای روئیده بر پیکره خاک است. تا آنجا که در تجزیه جسمانی و مادی، تمامی عناصر موجود در کالبد آدمی، همه و همه هم ان عناصر موجود در طبیعت شناخته شده است و تنها عنصر پیچیده و ابهام انگیز و ناشناخته وجود انسان، روح و روان ویژه او است که در طبیعت ماده رد پای آن مشهود نیست و به دلیل بغرنج بودن ماهیتش، گاه به طور کلی هویت مستقل آن مورد انکار قرار گرفته است!

به هر حال، انسان از طبیعت روئیده است و با طبیعت رشد می یابد و سرانجام - در نگاه دانش تجربی - به طبیعت بازمی گردد و در آن هضم می شود و البته بخشی از این نگاه، ناگزیر مورد پذیرش همه است - چه الهیون و چه ماده گرایان و ماتریالیستها - زیرا نمی توان انکار کرد که جسم انسان محکوم به چنین رویش از طبیعت و بالندگی، فسردگی و هضم شدن در طبیعت است.

(والله أنبتکم من الارض نباتاً. ثم یعیدکم فیها و یخرجکم إخراجاً) نوح / ۱۸ - ۱۷

خدا شما را از زمین رویانید، روئیدنی خاص. سپس شما را به عناصر زمین باز می گرداند و پس از آن شما را به گونه ای از زمین بیرون می کشد.

(منها خلقناکم و فیها نعیدکم) طه / ۵۵

شما را از خاک و عناصر زمین آفریدیم و سپس به زمین باز می گردانیم.

اما این همه سخن نیست، چه این که در نگاه ماتریالیستی و مادی، انسان در اصل چیزی جز همین عناصر برگرفته شده از طبیعت نیست و اگر ترکیب این عناصر در قالب وجود آدمی به نتایج خاصی از ادراک، احساس، تعقل و وجدان می انجامد، این هم چیزی جز به فعلیت رسیدن امکانات درون ی و نهفته عناصر طبیعت نمی باشد! ولی در نگاه دین مدارانه و معرفت متکی به وحی، تنها بخشی از وجود انسان متعلق به طبیعت است و بخش دیگر آن - که بخشی برتر به شمار می آید - حقیقتی است فراطبیعت، و به دلیل آثار و ویژگی ها و کارآیی های آن، ارجمند تر و گرانقدرتر از طبیعت.

در تحلیل دین مدارانه و در معرفت متکی به وحی، درست است که شاخه وجود انسان بر تنه تناور درخت طبیعت و بر سینه ستبر خاک جوانه می زند، اما این فقط بخشی از آفرینش و مرحله نخستین آن است و همه آفرینش انسان از خاک و آب نیست.

(الذی أحسن کلّ شیئی خلقه و بدأ خلق الانسان من طین) سجده / ۷

آن خداوندی که هر چیزی را نیک و شایسته آفرید و آفرینش انسان را از گل آغازید.

در وحی قرآنی، دومین مرحله تکمیلی آفرینش انسان این گونه بیان شده است:

(هو الذی خلقکم من تراب ثم من نطفه) فاطر / ۱۱

اوست خدایی که شما را از خاک و سپس از نطفه آفرید.

در آیه ای دیگر این مراحل به گونه کامل تری بیان شده است:

(و لقد خلقنا الانسان من سلاله من طين. ثم جعلناه نطفه في قرار مكين. ثم خلقنا النطفه علقه فخلقنا العلقه مضغه فخلقنا المضغه عظماً فكسونا العظام لحماً ثم أنشأناه خلقاً آخر فتبارك الله أحسن الخالقين) مؤمنون / ۱۴ - ۱۲

ما انسان را از گل خالص آفریدیم، سپس او را به صورت نطفه در جایگاهی استوار قرار دادیم، آن گاه از نطفه، خون لخته ای آفریدیم و از آن لخته خون، پاره گوشتها و از آن پاره گوشت، استخوانها آفریدیم و استخوانها را به گوشت پوشانیدیم، سپس او را آفرینش دیگر دادیم، در خور تعظیم است خداوند، آن بهترین آفرینندگان.

در قسمت پایانی این آیه، سخن از خلقتی جدید و آفرینش دیگر به میان آمده است که مرحله پایانی و نهایی آفرینش انسان به حساب آمده است و تعبیر (آفرینش دیگر) حکایت از تفاوت مهم این مرحله با تغییرهای تکاملی مراحل پیشین دارد و در این آیه توضیح بیش تری درباره آن نیامده است، ولی در آیات دیگر این نکته نیز تبیین شده که عبارت است از دمیده شدن روح در کالبد جسمانی انسان. این روح همان حیات سلولی بدن انسان نیست، چه این که از مرحله نطفه شدن، حیات سلولی وجود دارد.

مرحله کمال خلقت انسان، با دمیده شدن روح، تحقق می یابد، و تنها در این مرحله است که انسان بعد فراخاکی پیدا کرده و گام از مرحله طبیعت برتر می گذارد و در اصطلاح وحی قرآنی، مسجود فرشتگان قرار می گیرد و عناصر لطیف آفرینش، به تعظیم و تکریم او می پردازند.

(فاذا سوّيته و نفخت فيه من روحي فقعوا له ساجدين) حجر / ۲۹

پس آن گاه که آفرینش آدم سامان یافت و پایان پذیرفت و من از روح خویش در او دمیدم، همگان برای او به سجده درآیید.

نتیجه ای که از بیان این مقدمه می توان گرفت این است که انسان در نگاه معرفت تجربی و حسی و همچنین در نگرش مکتبهای ماتریالیستی، موجودی کاملاً طبیعی و از نظر ارزشی و کارکرد مساوی با طبیعت، چنانکه تصریح کرده اند:

(انسان آفریده طبیعت است و در طبیعت وجود دارد و تابع قوانین طبیعت است، خویشتن را حتی در عالم اندیشه لحظه ای نمی تواند از این قوانین جدا سازد یا گامی از آنها فراتر نهد.) (ویل دورانت، تاریخ تمدن، ۷۸۱/۹)

ولی در بینش معرفت دینی متکی به وحی، انسان مساوی با طبیعت نیست، نه از نظر عناصر تشکیل دهنده و نه از نظر قدر و منزلت و کارکرد. بلکه انسان مجموعه ای است که هم چیزی بیش از طبیعت مادی دارد و هم می تواند برتر و ارجمندتر از طبیعت باشد. اما برتر شمردن انسان، هرگز به معنای حقیر شمردن و ناچیز دانستن طبیعت نیست، چرا که بخشی از وجود انسان - که اندک نیز نیست - بخش مادی و جسمانی و طبیعی اوست و هر ذلت و حقارت یا پلیدی که به طبیعت نسبت داده شود، قبل از هر کس و هر چیز دامن گیر خود انسان می شود.

در بینش وحی، خدای انسان، همان خدای طبیعت است، و همان علم و حکمت و تدبیر و تقدیر و ساماندهی بهینه ای که خداوند در آفرینش انسان به کار برده است، در آفرینش طبیعت نیز، به کار گرفته است.

(إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ) یونس / ۳

همانا پروردگار شما - آدمیان - خداوندی است که آسمانها و زمین را آفرید. انتساب آفرینش انسان و طبیعت به پروردگار یگانه هستی، خود پیامدار نتایج و نکته های چندی از رابطه متقابل و هماهنگی آن دو می باشد، که البته این رابطه دوسویه در آیات قرآن به روشنی بیان شده است.

نوع رابطه و تناسب انسان با طبیعت

هنگامی که سخن از رابطه متقابل و مناسبات انسان و طبیعت به میان می آید این پرسش رخ می نماید که منظور از (رابطه) چیست؟ زیرا در نظام هستی میان پدیده ها و موجودات، گونه های مختلفی از رابطه، قابل شناسایی و تعریف است. از آن جمله :

۱. (رابطه علّی و معلولی)؛ یعنی یک موجود علت پیدایش موجود دیگر می شود.
۲. (رابطه سبب و مسبب)؛ یعنی یک موجود زمینه های پیدایش و ظهور موجود دیگر را فراهم می آورد و یا موانع وجود آن را از میان بر می دارد.
۳. (معلول بودن هر دو موجود برای یک علت و تأثیرپذیری آنها از یک منشأ وجود) که این امر خود نوعی سنخیت را پدید می آورد و این سنخیت همانندی ها و همگونی هایی را به دنبال دارد.
۴. (تأثیر متقابل دو موجود در یکدیگر)، به گونه ای که هر کدام بخشی از نیاز دیگری را تأمین نماید.

علاوه بر این تقسیم ها، تقسیم دیگری در زمینه انواع رابطه ها امکان پذیر است و آن عبارت است از: ۱. رابطه و تأثیر جسمانی و مادی ۲. رابطه و تأثیر معنوی و معرفتی.

مطالعه در آیات قرآن و همچنین تجربه علمی و حسی نشان می دهد که تقریباً همه این گونه رابطه ها در باره انسان و طبیعت قابل شناسایی هستند. (جز رابطه علت و معلولی با معنای دقیق فلسفی آن که اطلاق علت حقیقی بر غیرخداوند مجال نظر دارد.)

ما در این نوشته محور تقسیم را، رابطه مادی و رابطه معنوی قرار می دهیم و سایر گونه های رابطه و تناسب را در پرتو آن دو مورد توجه قرار می دهیم.

رابطه مادی انسان با طبیعت

- رابطه بیولوژیک انسان با خاک و آب.

(و الله انبتکم من الأرض نباتاً) نوح / ۱۷

خداوند شما را از زمین رویانید، به شکلی خاص (و متفاوت با رویش گیاهان).

(اذ قال ربّک للملائکة إني خالق بشراً من طین) ص / ۷۱

آن هنگام که پروردگارت به ملائکه گفت، من بشری را از گل خواهم آفرید.

(فلینظر الانسان ممّ خلق. خلق من ماء دافق) طارق / ۶- ۵

(پس انسان بنگرد که از چه آفریده شده، از آبی جهنده آفریده شده است.

(والله خلق کلّ دابة من ماء) نور / ۴۵

و خداوند هر جنبنده و جانداری را از آب آفرید.

پیدایش انسان از خاک و از آب که بخشی در یک آیه و بخش دیگر در آیه ای دیگر مورد اشاره قرار گرفته است، نباید این توهم را پدید آورد که میان آن دو تنافی است، زیرا هر کدام از این دو عنصر، نقش خاص خود را در وجود انسان دارند و تعبیر (گل) که در برخی آیات آمده است، اشاره به نقش ترکیبی آب و خاک در پیدایش انسان دارد.

- دامان سخاوتمند طبیعت، منبع معیشت انسان

(و أنزل من السماء ماءً فأخرج به من الثمرات رزقاً لكم) ابراهیم / ۳۲

و از آسمان باران فرو فرستاد، پس به وسیله آن میوه ها و حاصلها رویانید تا روزی شما باشد.

(هو الذی أنزل من السماء ماء لكم... ینبت لكم به الزرع و الزيتون و النخيل و الأعناب و من کلّ

الثمرات) نحل / ۱۱

اوست که از سوی آسمان برای شما باران فرستاد، تا به وسیله آن برای شما کشتزار و زیتون و نخلها و تاکستانها و هر نوع میوه برویاند.

(و هو الذی سخر البحر لتأکلوا منه لحماً طریاً و تستخرجوا منه حلیة تلبسونها و تری الفلک مواخر

فیه و لتبتغوا من فضله و لعلکم تشکرون) نحل / ۱۴

اوست که دریا را رام کرد تا از آن گوشت تازه بخورید و زیورهای بیرون آرید و خویشتن بدان بیارایید. و کشتیها را می بینی که دریا را می شکافند و پیش می روند، تا از فضل خدا روزی بطلبید، باشد که سپاس گویند.

رابطه انسان و طبیعت در قلمرو معنی و معرفت

هنگامی که سخن از رابطه معنوی و معرفتی به میان می آید، چنین می نماید که این رابطه باید یک سویه باشد، زیرا تنها انسان است که می تواند واجد معنویت و معرفت باشد، و طبیعت، به دلیل فقدان ادراک و شعور و احساس نمی تواند از وجود انسان کسب معنی کند. اما با ملاحظه ای می توان این رابطه را، متقابل دانست و گواه آن را از آیات وحی جست و جو کرد.

(حق بودن) از مقوله معنی است و خداوند برای بیان حقانیت آفرینش و وجود نظام جهان، به این نکته اشاره کرده است که وجود انسان و ادراک و عمل او در گستره جهان، آفرینش جهان را موجه ساخته و فلسفه حکیمانه آن را تبیین نموده و می نماید.

(و أن أقیموا الصلاة و اتقوه و هو الذی الیه تحشرون. و هو الذی خلق السموات و الأرض بالحق...)

انعام / ۷۳ و ۷۲

و این که نماز بپا دارید و تقوای الهی پیشه کنید و اوست که به سویش محشور می شوید و اوست که آسمانها و زمین را به حق آفرید...

توجه به ارتباط منطقی و عرفی - عقلی دو آیه می رساند که میان عمل انسان و شخصیت آدمی با حقانیت آفرینش آسمانها و زمین، ارتباطی وثیق وجود دارد. این ارتباط به دو گونه قابل تصویر است.

الف. چون آفرینش جهان حق است، انسان نیز باید پیرو حق باشد، و پیروی از حق نیازمند اقامه نماز و رعایت تقوا است.

ب. انسان به عنوان موجودی مسؤول، ادراک کننده و انتخابگر و ملزم به رعایت حق، وجودش در نظام جهان، تبیین کننده حقانیت آفرینش همه جهان است. چرا که اگر انسان نمی بود و ادراک و مسؤولیتی نداشت، آفرینش جهان به شکل کنونی، فلسفه ای خردمندانه و حکیمانه پیدا نمی کرد. اکنون باید دید که کدام یک از دو گونه ارتباط می تواند مورد نظر آیه باشد؟ پاسخ این است که ناسازگاری میان دو ارتباط نیست، بلکه درست تر آن است که ارتباط حقانیت آفرینش انسان و طبیعت را ارتباطی دوسویه و داد و ستدی پایاپای بدانیم، چراکه در آن صورت حکمت و علم گس ترده خداوند، تجلی و نمود روشن تری پیدا می کند.

شایان توجه این که در پایان آیه ۷۳ جمله ای آمده است که مطلب یادشده و فهم این نوشته را تأیید می کند و آن جمله تأکید بر حکیمانه بودن و خبیر بودن خداوند است.

(و هو الحکیم الخبیر) انعام / ۷۳

این مضمون، در آیات چندی از قرآن یاد شده است، از آن جمله:

(ان الذین یضلون عن سبیل الله عذاب شدید بما نسوا یوم الحساب. و ما خلقنا السماء و الارض و ما بینهما باطلاً...) ص / ۲۷ و ۲۶

آنان که از راه خدا منحرف شوند، بدان سبب که روز حساب را از یاد برده اند به عذابی سخت گرفتار می شوند. و ما آسمان و زمین و موجودات جهان را باطل نیافریده ایم.

دقت در این آیات نشان می دهد که حذف (مسؤولیت انسان) و (حسابرسی قیامت) از جهان، مستلزم باطل شمردن آفرینش گیتی است و البته مسؤولیت انسان و برپایی قیامت، فرع وجود و آفرینش انسان است.

بینایی و بصیرت انسان، معنی بخش زیبایی طبیعت

یکی دیگر از مقوله های معنایی و ادراکی، مقوله زیبایی است. با این خصوصیت که ممکن است تجلی زیبایی در قامت ماده باشد ولی ارزش زیبایی و مؤثر بودن آن، منوط به درک شدن آن از سوی موجودی خردمند و احساسگر است که آن موجود در زمین، چیزی و کسی جز انسان نیست.

(إِنَّا زینا السماء الدنیا بزینة الکواکب) صافات / ۶

ما آسمان دنیا را به زیور ستارگان، آراستیم.

(و زینا السماء الدنیا بمصابیح) فصلت / ۱۲

و آسمان دنیا را با فروزش چراغهایی، زینت دادیم.

(و لقد جعلنا فی السماء بروجاً و زیناها للنظرین) حجر / ۱۶

و ما در آسمان برجهایی قرارداده ایم و آن را زینت بخشیدیم برای نظاره گران.

آنچه ما در این آیات - به ویژه - دنبال می کنیم، نکته ای است در واژه (ناظرین) که (به معنای اهل بینایی و تأمل و بینش است، و نقش معنایی آن در آیه این است که رابطه ای تنگاتنگ میان (زیبایی طبیعت) و (بینایی و ادراک کنندگی انسان) وجود دارد، تا آنجا که در اصل ترس یم زیبایی در برابر چشمهای باز و احساسگر انسان صورت گرفته است. بدان گونه که اگر نظاره گری خردمند وجود نداشت، زیبایی طبیعت نه فایده ای داشت و نه فهم کردنی بود و نه حکیمانه.

این است که آفریدگار این همه زیبایی و شگفتی، از یک سو انسان را به تأمل و تدبر و احساس و دریافت رموز زیبایی نظام جهان فراخوانده و از سوی دیگر با لحنی ملامت آمیز، چشم فروبستگان و غافل ماندگان از زیبایی طبیعت را مؤاخذه کرده است:

(أفلم ینظروا إلی السماء فوفهم کیف بنیناها و زیناها و مالها من فروع) ق / ۶

پس آیا به آسمان گسترده بر فراز سرخویش نمی نگرند، که چگونه آن را بنا کرده ایم و زینت بخشیده ایم، به طوری که کمترین شکاف و کاستی در آن وجود ندارد! آیاتی که در باره زیبایی طبیعت تاکنون آوردیم، بر محور زیبایی آسمان و ستارگان استوار بود، در حالی که این زیبایی در ابعاد مختلف حیات در برابر چشمان بشر است.

(و الأرض مددناها و ألقینا فیها رواسی و أنبتنا فیها من کلّ زوج بهیج) ق / ۷

و زمین را گسترده و در آن کوههای بلند افکندیم و از هر گونه گیاه خوش منظر و بهجت انگیز در آن رویاندیم.

طبیعت، بخش عمده ای از زیبایی خود را مدیون تنوع، رنگ آمیزی، طراوت و طراحی گلها و گیاهان است، ولی اگر احساسات و هیجان آدمی در کره خاک نباشد این زیبایی ها بیهوده خواهد بود، زیرا منظر زیبا نظاره گر ادراک کننده می طلبد و همواره حکیمان هنرمند در برابر دیدگان هنرشناسان به خلق هنر همت می گمارند.

(الله الذی جعل لکم الارض قراراً و السماء بناءً و صورکم فأحسن صورکم... فتبارک الله رب العالمین) مؤمن / ۶۴

خداوند است که زمین را قرارگاه شما ساخت، و آسمان را چون بنایی برافراشت، و شما را صورت بخشید و صورتتان را نیکو قرارداد... پس بزرگواری است پروردگار جهانیان.

در این آیه شکل اندام و ترسیم قامت و نقش بندی سیمای انسانها مورد اشاره قرار گرفته است که تصویرگری آن به بهترین وجه صورت پذیرفته، تا آدمی با ادراک و تدبر در آن به این حقیقت پی برد که پروردگار جهانیان شایسته ستایش و تقدیر است.

نتیجه اینکه انسان، خود به عنوان بخشی از طبیعت، هنر زیبایی پروردگار را در خود ذخیره دارد، ولی این زیبایی و این هنر، زمانی انکشاف می یابد که موجودی چون خود انسان، نظاره گر و احساس کننده آن باشد.

اندیشه انسان، کشف کننده رموز و آیات طبیعت

نظام طبیعت دارای قوانین، ضوابط، رموز و نشانه ها و اشارتهایی است که تنها، در پرتو اندیشه و تفکر بشر قابل شناسایی و بهره وری است و اگر انسان و اندیشه او از جهان حذف شود، آن رموز و نشانه ها بی فرجام و لغو خواهند ماند.

(ینبت لكم به الزرع و الزيتون و النخيل و الأعناب و من کل الثمرات إنّ فی ذلك لآیه لقوم یتفکرون) نحل / ۱۱

به وسیله باران، برای شما کشتزار و زیتون و نخلهها و تاکستانها و انواع میوه ها می رویاند، همانا در این - رویش متنوع و گونه گون - آیه و عبرتی است برای اهل اندیشه و تفکر.

(و سخر لكم اللیل و النهار و الشمس و القمر و النجوم مسخرات بأمره إنّ فی ذلك لآیات لقوم یعقلون) نحل / ۱۲

و برای شما شب و روز را مسخر ساخت، و همچنین خورشید و ماه و ستارگان مسخر فرمان او هستند، همانا در این، نشانه هایی است برای اهل خرد و اندیشه.

(و ما ذراً لكم فی الأرض مختلفاً ألوانه إنّ فی ذلك لآیه لقوم یدکرون) نحل / ۱۳

و برای شما در زمین چیزهایی رنگارنگ و متنوع آفرید، همانا در این نشانه ای بزرگ برای اهل تذکر و پندگیری است.

در آیات سه گانه ای که یاد شد، نشانه ها و آیات گوناگون الهی، نهفته در متن طبیعت، برای کسانی تدبیر شده است که از ویژگی تفکر، خردورزی و پندگیری و نتیجه یابی برخوردار باشند و چنین ویژگیها در زمین، جز در انسان مشهود نیست.

(أفلاینظرون الی الابل کیف خلقت. و الی السماء کیف رفعت. و الی الجبال کیف نصبت. و الی الأرض کیف سطحت) غاشیه / ۲۰ - ۱۷

آیا آدمیان نمی نگرند و نمی اندیشند که ساختمان بدنی شتر چگونه آفریده شده است، و به سوی آسمان، نظر به تحقیق و تدبر نمی گشایند که چگونه افراشته آمده است و به کوهها فکر نمی کنند که چگونه برکشیده اند و به زمین نگاه نمی کنند که چگونه گسترده شده است.

منافع انسان، محور جهت گیری و کارآیی طبیعت

آیات فراوانی در قرآن، به این نکته تأکید دارد که پدیده ها و جلوه های مختلف هستی در نظام طبیعت، همه و همه در جهت تأمین نیازهای مادی و معنوی، جسمانی و معرفتی انسان طراحی و آفریده شده اند. از آن جمله:

(و أنزل لكم من السماء ماءً) نمل / ۶۰

و برای شما از آسمان باران فرو فرستاد.

(و جعل لكم من الفلك و الأنعام متركبون) زخرف / ۱۲

از وسایلی چون کشتی و چهارپایان برای شما مرکب قرارداد.

(و سَخَّرَ لَكُمْ الْفَلَكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَ سَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ. وَ سَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ دَائِبِينَ وَ سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ) ابراهیم / ۳۲-۳۳

کشتی را در اختیار شما قرارداد تا به فرمان او در دریا حرکت کند، و نهرها را در جهت بهره‌وری شما رام و انعطاف پذیر آفرید. و خورشید و ماه را برای شما مسخر کرد که در گردش هستند، و شب و روز را مسخر شما گردانید.

(اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ) جائیه / ۱۲

خداوند است که دریا را برای شما رام و قابل بهره‌گیری آفرید.

(وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ) جائیه / ۱۳

و آنچه در آسمانها و زمین است، خداوند مسخر و رام شما قرارداد.

نه تنها تسخیر و امکان بهره‌وری، بلکه آفرینش این پدیده‌ها از سوی خداوند، در اصل برای انسان دانسته شده است.

(هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا) بقره / ۲۹

اوست که همه آنچه در زمین است، برای شما و در جهت منافع شما آفرید.

(فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَ أَغْنَابٍ) مؤمنون / ۱۹

ما به وسیله باران، برای شما باغستانهایی از نخل و انواع انگورها پدید آوردیم و بنیان نهادیم.

در این آیه واژه (انشأنا) تصریح به این حقیقت دارد که بخشی یا همه پدیده‌های طبیعت، از آغاز در جهت تأمین اهداف آفرینش انسان و نیازهای او ایجاد شده است.

طبیعت، آموزگار انسان

در بینش مکاتب الهی، معلم واقعی و حقیقی انسان، خداوند است، ولی این نیز مسلم است که خداوند برای تعلیم انسان، اسباب و روشهای مختلفی را قراردادده است که از آن جمله فرستادن انبیا و رسولان می باشد. اما پیش از ارسال رسولان، در دو میدان دیگر، زمینه‌ها و ابزار و پیامهای این آموزش تدارک شده است:

(الف) در وجود انسان، ابزار معرفتی به گونه فطری و غریزی نهاده شده است.

(الرحمن. خلق الانسان. علّمه البيان) الرحمان / ۴

خدای رحمان، انسان را آفرید و بیان را به او آموخت.

(ب) در جای جای نظام طبیعت، زمینه‌ها و امکانات درس آموزی برای انسان پیش بینی شده است و بدین رو می توان طبیعت را یکی از معلمان انسان دانست که با پیامها و الگوها و روشهایی که ارائه می دهد، راه چگونه زیستن و چگونه استفاده کردن از عناصر جهان را در بعد مادی و معنوی به انسان می آموزد.

(وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ آيَاتِينَ... وَ لَتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَ الْحِسَابَ) اسراء / ۱۲

و شب و روز را دو آیه قرار دادیم... تا این که شمارش سال و حساب را بدانید.

(وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ) نحل / ۱۶

و به وسیله ستارگان، راه می یابند.

(و هو الذی جعل لکم النجوم لتهدوا بها فی ظلمات البرّ و البحر) انعام / ۹۷

اوست که ستارگان را برای شما قرارداد تا به وسیله آن در ظلمت دشت و دریا، راه را باز شناسید. درس آموزی انسان از طبیعت و الگوگیری از آن، بسیار متنوع و گسترده است و قرآن تنها به نمونه های خاصی از آن اشاره کرده است که ابتدایی ترین و طبیعی ترین آنها به شمار می آیند تا نشان دهد که انسان، بدون تدابیر آموزشی خداوند در طبیعت، حتی از راهیابی به پایین تری ن روشها ناتوان است.

خداوند این موضوع را در قالب یک گزارش بیان کرده است که یکی از فرزندان آدم، به دلیلی سست و غیرمنطقی، برادر خود را کشت، ولی پس از انجام این عمل، نمی دانست که با بدن بی جان برادر چه کند!

(فبعث الله غراباً یبحث فی الأرض لیریه کیف یواری سواةً اخیه قال یا ویلتی أعجزت أن أکون مثل هذا الغراب) مائده / ۲۱

خداوند کلاغی را واداشت تا زمین را بکاود و به او بیاموزد که چگونه جسد برادر خود را پنهان سازد، گفت: وای بر من، از این کلاغ هم عاجزترم.

طبیعت، میدان مطالعه و درس آموزی انسان

(قل سیروا فی الارض فانظروا کیف بدأ الخلق ثم الله ینشیء النشاء الآخرة إن الله علی کل شیء قدير) عنکبوت / ۲۰

بگو! در زمین سیر کنید پس بنگرید و تأمل کنید که خداوند چگونه [و به چه شیوه و با چه قانونی] آفرینش را آغاز کرده و سپس مرحله آخرت را ایجاد می کند. همانا خداوند بر همه چیز تواناست. کلام وحی، سیر و کاوش در زمین را توصیه کرده است، تا انسان از طریق آن ابتدا به چگونگی پیدایش پدیده های زمین پی برد و در مرحله دوم دریابد که خداوند بر اساس همان ملاک و شیوه که نظام جهان را پدید آورده است، جهان آخرت را به وجود خواهد آورد. چه این که قدرت خداوند در ایجاد نظام دنیا، خود گویا ترین دلیل بر قدرت او در ایجاد نشئه آخرت است. در این آیه به روشنی پهنه زمین و پدیده های آن، میدان مطالعه و اندیشه انسان معرفی شده اند تا از این رهگذر، از شهود عالم به غیب آن نیز راه یابد.

(أو لیس الذی خلق السموات و الأرض بقادر علی أن یخلق مثلهم بلی و هو الخلاق العلیم) یس / ۸۱
آیا براستی، خداوندی که آسمانها و زمین را آفریده است، نمی تواند همانند آدمیان را بیافریند! آری می تواند، زیرا او آفریننده ای بس داناست.

در این آیه نیز تأمل و تدبّر در طبیعت، راه دستیابی به خلاقیت و دانش خداوند و قوانین آفرینش دانسته شده است.

(و یتفکرون فی خلق السموات و الأرض ربّنا ما خلقت هذا باطلاً) آل عمران / ۱۹۱

و در آفرینش آسمانها و زمین تفکر می کنند، پروردگارا! این جهان را بیهوده نیافریده ای.

آری جمال و نظام طبیعت، این قابلیت پیام و نظم درونی را در خود نهفته دارد که انسان ها با تفکر در آن، به حقانیت و هدفداری جهان پی برند.

(الله الذی رفع السموات بغير عمد ترونها... لعلکم بلقاء ربکم توقنون) رعد/ ۲
(خداوند است که آسمان را بدون ستونهایی که دیده شوند آفرید... تا مگر به ملاقات پروردگارتان یقین کنید).

توجه به اسرار آفرینش و قوانین دقیق جاذبه های فضایی و کیهانی که به حرکت منظم و حساب شده کرات و شکل گیری آسمان می انجامند، زمینه آن است که بشر از تردید و غفلت نسبت به امکان و تحقق رستاخیز و پاسخگویی در برابر پروردگار بیرون آید و به مرحله یقین دست یابد. بنا براین انسان برای رسیدن به یقین و معرفت راسخ دینی، باید از گذرگاه کیهان شناسی عبور کند. آیات در این زمینه فراوان است و آنچه یاد شد تنها نمونه ای راهگشا و راهنماست.

مظاهر طبیعت، آیات الهی برای انسان

(و من آیاته خلق السموات و الأرض وما بثّ فیهما من دابة) شوری / ۲۹
و از آیات الهی، آفرینش آسمانها و زمین و پراکندن جنبندگان در آن دو است.
(ألم یروا أنّا جعلنا اللیل لیسکنوا فیه و النهار مبصراً ان فی ذلک لآیات لقوم یؤمنون)
نمل / ۸۶

آیا نمی بینید که شب را پدید آوردیم تا در آن بیارامند و روز را روشنی بخشیدیم، همانا در این [مظاهر طبیعت] برای اهل ایمان، نشانه ها است.

آیه بودن مظاهر طبیعت و راهنما بودن آنها به سوی معرفت خدا، از جمله مسایلی است که حجم بالایی را در قرآن به خود اختصاص داده است، از آن جمله:

گونگونگی و اختلاف زبانها و رنگها (روم / ۲۲)، رعد و برق ابرها، ریزش باران و حیات زمین پس از خزان (روم / ۲۴)، نقش مفید و مؤثر حیوانات در تغذیه و تحمل بار زندگی انسان (مؤمن / ۷۹)، آمد و شد روز و شب، وزش بادهای (جاثیه / ۵)، امکان بهره وری از دریا در کشتی را نی و صید ماهی ها (جاثیه / ۱۲)، انعطاف پذیری زمین برای کشت و احداث بناها و تأسیس راهها (فصلت / ۳۹) و ...

طبیعت، ارائه دهنده نمودهای محسوس برای جهان نامحسوس

یکی از ابعاد ظریف و پیامهای نهفته طبیعت، ارائه مثالها و نمونه های محسوس، به منظور نزدیک ساختن جهان غیر محسوس به فهم و ادراک انسان است.

نقش طبیعت در ایفای این رسالت، نقشی بس خطیر و سازنده است و در کلام وحی توجه شایانی به آن شده است، هر چند قرآن پژوهان کمتر به آن التفات یافته باشند.

یکی از نمونه های آشکار و روشن این معنی آن است که خداوند بهار را مثالی از رستاخیز و حیات پس از مرگ معرفی کرده است.

(والله الذی أرسل الریاح فتثیر سحاباً فسقناه إلی بلد مّیت فأحیینا به الأرض بعد موتها کذلک

النشور) فاطر / ۹

و خداوند است که بادهای را گسیل می‌دارد تا ابرها را برانگیزند، پس ما ابرها را به سرزمین خزان زده می‌رانیم و زمین مرده را حیات می‌بخشیم، زنده شدن مردگان در قیامت نیز چنین است. استفاده از پدیده‌های طبیعی و نمونه‌های حسی در تبیین مفاهیم و معارف نامحسوس به صورت مکرر در کلام وحی دیده می‌شود که تفصیل آن خود نوشته‌ای ویژه را می‌طلبد و تنها به بیان بخشی از فهرست آن آیات اشاره می‌شود:

- سنگها و صخره‌های سخت، تجسمی از قلبهای قساوت گرفته

(ثم قست قلوبکم من بعد ذلک فہی کالحجارۃ...) بقره / ۷۴

- موجود فاقد بینایی و شنوایی، نمادی از انسان حق ناپذیر

(صمّ بکم عمی فہم لایرجعون) بقره / ۱۸

- ظلمت آمیخته با رعد و برق، ترسیمی از زندگی و حرکت منافقان

(او کصیب من السماء فیہ ظلمات و رعد و برق...) بقره / ۱۹

- خوشه پربار و پرثمر برآمده از یک دانه بذر در عالم طبیعت، مثالی گویا از آثار زاینده و بالنده انفاق در راه خدا

(مثل الذین ینفقون أموالہم فی سبیل اللہ کمثل حبۃ أنبتت سبع سنابل فی کلّ سنبلۃ ماءً حبۃً)

بقره / ۲۶۱

- غبار نشسته بر سنگ صاف و ناپایدار در برابر باران و غیرقابل استفاده برای کشت و بهره برداری،

تمثیلی از انفاق ریایی و صرف مال در راه غیر خدا

(کالذی ینفق مالہ رءاء الناس... فمثله کمثل صفوان علیہ تراب فأصابہ وابل فترکہ صلداً) بقره / ۲۶۴

- رخدادهای شگفت و خارج از قوانین شناخته شده طبیعت، نشانی از محدود نبودن قدرت خداوند است در چهارچوبه قوانین و ضوابط جهان ماده.

(قال ربّ اُنّی یکون لی غلام و قد بلغنی الکبر و امرأتی عاقر قال کذلک اللہ یفعل ما یشاء) آل عمران

/ ۴۰

- وزش بادهای سرد حاصل سوز به کشتزاران و از بین رفتن حاصلها، نموداری است از اموال، دارایی

ها و توانایی صرف شده در مسیر دنیا و دنیامداری.

(مثل ما ینفقون فی ہذہ الحیوۃ الدنیا کمثل ریح فیہا صرّ أصابت حرث قوم ظلّموا أنفسہم) آل

عمران / ۱۱۷

- واکنش و تعرض سگ در برابر انسان، چه انسان به او حمله کند یا او را به خود وا نهد، مثالی از

انسانهای حق ناپذیر است که در هر حال با حق ستیز دارند و به دلیل خصلتی درونی نمی‌توانند

ازمقابله با حق و واکنش منفی در برابر آن چشم‌پوشند.

(فمثله کمثل الکلب إن تحمل علیہ یلہث أو تترکہ یلہث ذلک مثل القوم الذین کذبوا بآیاتنا) اعراف

/ ۱۷۶

- حقارت، ذلت و بی ارادگی و بی خردی چارپایان، ترسیمی است از گمراهی و درس نیاموزی انسانهایی که از ابزار معرفتی خود در جهت حق شناسی بهره نمی گیرند و در عالم غفلت به سر می برند.

(لهم قلوب لا یفقهون بها ... اولئک کالانعام بل هم أضلّ اولئک هم الغافلون) اعراف / ۱۷۹
- شکل گیری سراب در برابر چشمان تشنگان بیابان و ناکامی مکرر آنان با نزدیک شدن به آن، تمثیلی است از اعمال، روش و منش کافران و دین ناباوران.

(و الذین کفروا أعمالهم کسراب بقیعة یحسبه الظمآن ماءً حتی إذا جاءه لم یجده شیئاً) نور / ۳۹
- درختان سخت ریشه و سرو قامت و پرثمر، ترسیمی هستند از زندگی انسانهای شایسته و پاکیزه و اعمال و اندیشه آنان.

(ضرب الله مثلاً کلمة طيبة کشجرة طيبة أصلها ثابت و فرعها فی السماء تؤتی أکلها کلّ حین بإذن ربّها) ابراهیم / ۲۵ و ۲۴

- خانه سست و بی بنیاد عنکبوت، تجسمی است از پیوند سست و ناپایدار انسانها با غیر خدا و اولیای غیرالهی.

(مثل الذین اتخذوا من دون الله أولیاء کمثل العنکبوت اتّخذت بیتاً و إنّ أوهن البیوت لبیت العنکبوت) عنکبوت / ۴۱

این آیات و تمثیل ها و نمونه ها و ترسیم ها تنها بخشی از آیاتی هستند که در آنها از پدیده های طبیعت به عنوان اموری محسوس و ملموس، در جهت بیان حقیقتی نا محسوس از نوع معانی و مفاهیم یا از نوع حقایق غیبی و اخروی استفاده شده است.

حقوق متقابل انسان و طبیعت

تدبر و دقت در آیات وحی، مناسبات بیش تری را میان انسان و طبیعت به دست می دهد و آنچه یاد شد تنها می تواند بخشی از آن همه به حساب آید و در این نوشته به عنوان آخرین رابطه انسان و طبیعت به حقوق متقابل آن دو اشاره خواهیم داشت.

الف. انسان به عنوان محور جهان طبیعت در کره خاک، که کارآیی و ثمربخشی پدیده های گیتی در جهت منافع و مصالح و زندگی و بالندگی و آزمودن او طراحی شده است، این حق را یافته است که بهترین بهره برداری را از طبیعت داشته باشد، جز آنجا که به ضرر و زیان جدی او بیانجام د.

(یا ایها الناس کلوا ممّا فی الأرض حلالاً طیباً) بقره / ۱۶۸

ای مردم! از چیزهایی که در زمین حلال و پاکیزه است بخورید و بهره ببرید.

(فانتشروا فی الارض و ابتغوا من فضل الله) جمعه / ۱۰

در زمین پراکنده شوید و برای به دست آوردن فضل الهی به جست و جو برخیزید.

(قل من حرم زینة الله التي أخرج لعباده و الطیبات من الرزق) اعراف / ۳۲

بگو! چه کسی زینتهای الهی را که برای بندگانش به وجود آورده، حرام کرده است و همچنین روزی های پاکیزه را!

از سوی دیگر، بهره‌وری غیرمنطقی و اسراف گونه از طبیعت، اقدامی نادرست دانسته شده است: (یا بنی آدم خذوا زینتکم عند کلّ مسجد و کلوا و اشربوا و لاتسرفوا) اعراف / ۲۱ ای فرزندان آدم! به هنگام هر عبادت، لباس و زینت خود را بپوشید و نیز بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید.

از دیگر مواردی که دخالت و تصرف انسان در طبیعت محدود شده است، مواردی هستند که تصرف انسان مایه فسادگری و طغیان و پیروی از روشهای شیطانی باشد.

(کلوا و اشربوا من رزق الله و لاتعثوا فی الأرض مفسدین) بقره / ۶۰

بخورید و بیاشامید از روزی خداوند، و در زمین به فساد سرکشی مکنید.

(کلوا مما رزقکم الله و لاتتبعوا خطوات الشیطان) انعام / ۱۴۲

از روزی‌های خداوند بهره‌برداری کنید و خطوط شیطان را پیروی ننمایید.

علاوه بر اینها، در منطق وحی، چونان منطق خرد و احساس انسانی، طبیعت در برابر نعمتها و الطافی که به انسان ارزانی می‌دارد، حقوقی را بر گردن آدمی می‌نهد که نمونه‌ای از آنها آیه زیر است:

(کلوا من ثمره إذا أثمر و اتوا حقه یوم حصاده) انعام / ۱۴۱

چون نخلها و تاکستانها و کشتزاران به بار نشینند، از میوه آنها بهره‌مند شوید و بخورید و در روز درو، حق آن را نیز بپردازید.